

نقش فرقه گرایی در عقب ماندگی تمدنی مسلمانان (مطالعه موردی گروه داعش)

نقش فرقه گرایی در عقب ماندگی تمدنی مسلمانان

(مطالعه موردی گروه داعش)

دکتر محمد مهدی مظاهری

دکتری مدیریت استراتژیک و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

دکتر اعظم ملایی

دکتری روابط بین الملل و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا

چکیده

دین همواره نیرومندترین عامل ایجاد نظم و ثبات در ابعاد گوناگون روابط اجتماعی و سیاسی بوده است و باورهای مذهبی، تداوم اجتماع را از طریق معنا بخشی به حیات جمعی و قاعده مندسازی مناسبات گروهی، تضمین کرده اند. در عین حال دین مقوله ای تفسیر پذیر است و از این رو منشا تاریخی شکل گیری

نحله‌ها، فرقه‌ها و دستجات مختلف بوده است که پیامد آن شقاق اجتماعی و ناپایداری سیاسی است. در این شرایط، گروه‌های منشعب غالباً در جستجوی تشکیل جماعتی کوچک‌تر از جامعه ملی هستند و فرآیند ادغام اجتماعی را مختل می‌کنند. این امر تأثیرات مخربی بر سامان سیاسی جوامع اسلامی و به تبع آن تمدن اسلامی دارد. مقاله حاضر با بررسی عوامل زوال و بالندگی تمدنها؛ به بررسی و تبیین تأثیرات مختل‌کننده فرقه‌گرایی مذهبی در روند احیا و بالندگی تمدن اسلامی می‌پردازد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که فرقه‌های تندرو مذهبی همچون داعش با زیر سؤال بردن همه شرایط بالندگی تمدنها یعنی عواملی همچون امنیت و آرامش، همبستگی ملی، تعاون و همکاری گروهی، اخلاق، تحمل و بردباری در برابر افکار و اندیشه‌های مختلف و وحدت و یکپارچگی جوامع اسلامی و همچنین تحریک قدرتهای خارجی به مداخله در سرزمینهای اسلامی، ضربه‌ای مهلک بر روند احیاء و شکوفایی تمدن اسلامی وارد می‌کنند.

واژگان کلیدی: فرقه گرایی، تمدن اسلامی، خاورمیانه، داعش

مقدمه

بعد از وفات پیامبر اکرم(ص) چنانکه خود آن حضرت پیش‌بینی می‌فرمود، امت اسلام چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ فکری و عقیدتی گرفتار تفرقه و تشتت گردید و به دسته‌ها و فرقه‌های گوناگون و به قول معروف «هفتاد و سه فرقه» از قبیل شیعه، سنی، معتزله، اشاعره، مرجئه، شعوبیه، قدریه، مفوضه، اخباری، اصولی، خوارج و... تقسیم شد. هرکدام مدعی گردیدند که تنها مسلک آنها مسلک راستین محمد است و راه آنها همان صراط مستقیمی است که محمد(ص) مردم را بدان دعوت کرده است. گرچه پیروان همه ادیان و ملل گرفتار چنین حزب و تفرقه گرایی می‌باشند؛ ولی ظاهراً مسلمین بیش از همه گرفتار این بلیه شده و از این رهگذر خسارت فراوان دیده‌اند.

در هر صورت این حزب و فرقه‌گرایی صرفنظر از اینکه سیمای واقعی اسلام را زیر هاله‌ای از پندارهای نادرست پنهان نگاهداشته است تا جائیکه درک حقیقت اسلام برای یک انسان پژوهشگر نیز بسیار مشکل است، نیروهای رهایی بخش مسلمین را که می‌بایست در راه رشد و توسعه و نجات و تعالی انسانیت صرف می‌گردید را نیز در راه اختلافات، صف بندی و تعصب و برادرکشی به هدر داده است. چنین وضعیتی علاوه بر عقب نگاه داشتن وضعیت توسعه و پیشرفت در اکثر کشورهای اسلامی، لطمات جبران ناپذیری نیز بر کلیت تمدن اسلامی وارد نموده است. از این رو ایستایی فرهنگ و تمدن اسلامی بعد از قرنهای متمادی تحرک و پویایی، این سؤال جدی را در اذهان تمامی اندیشمندان جهان اعم از مسلمان و غیرمسلمان برانگیخت که چه عامل یا عواملی باعث شد که تمدن اسلامی با آن همه عظمت و شکوفایی که در مدت قریب

به هشت قرن جهانیان را به خود خیره کرده بود و به قدری در تمامی ابعاد اجتماعی از جاذبه قوی برخوردار بود که بسیاری از ملتها خود به سراغ آیین حیات بخش اسلام آمدند، ناگهان به خاموشی گرایید و این گونه در محاق قرار گرفت؟! ایده اصلی پژوهش حاضر این است که افزایش اختلافات و فرقه گرایی در جامعه مسلمین یکی از مهمترین دلایل این رکود و عقب ماندگی تمدن اسلامی است. بنا براین پژوهش حاضر با طرح این سؤال اصلی که «افزایش فرقه گرایی بین مسلمین چگونه سبب عقب ماندگی تمدنی مسلمانان گشته است؟» کوشیده است تا به چگونگی این امر پی برده و راهکارهایی برای برون رفت از وضعیت مأیوس کننده فعلی بیابد. فرضیه ای که در پاسخ به این سؤال کلیدی مورد آزمون قرار می گیرد، عبارت است از: «افزایش فرقه گرایی از طریق برهم زدن نظم، امنیت و ثبات کشورهای اسلامی و هدر دادن سرمایه های مادی و انسانی آنها، سبب عقب ماندگی تمدنی مسلمانان می شود». در این پژوهش جهت جمع آوری اطلاعات از منابع کتابخانه ای، مقالات و در صورت لزوم از مصاحبه و ارتباطات الکترونیکی استفاده می شود. برای بررسی منابع و آزمون فرضیه نیز روشهای تحلیلی- تفسیری به کار برده خواهند شد.

علل و ریشه های افول تمدن اسلامی

در میان تمدنهای بزرگ بشری، تمدن اسلامی یکی از برجسته ترین و اثر گذارترین تمدنهای تاریخ است و در واقع نامی است که به تمدن شرق همزمان با قرون وسطی اطلاق می شود. تمدن اسلامی تمدن یک ملت یا نژاد خاص نیست بلکه مقصود، تمدن ملتهای اسلامی است که عرب ها، ایرانیان، ترک ها و دیگران را شامل می شود که به وسیله دین رسمی یعنی اسلام و زبان علمی و ادبی یعنی عربی با یکدیگر متحد شدند (مجموعه مقالات، . . . ، 1373: 191). این تمدن با هنر ایرانی و رومی و سایر جوامع ترکیب گردید و به درجه ای از عظمت و کمال و پهناوری رسید که آگاهی از همه جنبه های آن و احاطه بر همه انحاء آن کاری بس دشوار است. با پیدایش اسلام و انتشار سریع و گسترده آن در میان اقوام و ملل و جلب و جذب فرهنگ های گوناگون بشری بنای مستحکم و عظیمی از فرهنگ و تمدن انسانی پایه گذاری شد که در ایجاد آن ملل و نژادهای مختلفی سهیم بودند. این ملل با ارزش ها و ملاک های نوین اسلامی موفق به ایجاد تمدنی شدند که بدان تمدن اسلامی گفته می شود (بارتولد، 1357: 7).

عوامل متعددی در گسترش اسلام نقش داشت که بیشترین آن مرهون ویژگی ها و مزایای ذاتی و معنوی فرهنگ و آیین اسلام و اصول عدالت خواهانه اش بود. علاوه بر آن جوهره تعالیم و اصول اسلام و گستره آن محدود به یک قوم نیست و دارای پیامی برای همه بشریت و جهان است. از ویژگی های تمدن اسلامی این است که با جامعه روز خود به صورت پویا هم رنگ و یکدل می شود. به عنوان نمونه در تاریخ تمدن اسلامی

در بخش هنر لحظه به لحظه همه چیز پیشرفت کرده است. به طور مثال مساجد ساخته شده در قرن اول با قرن چهارم و قرن دهم بسیار متفاوت است و از نظر اجزا و فضا سازی پیشرفت بسیاری داشته است.

تمدن اسلامی را از لحاظ تاریخی می توان به دو دوره تقسیم نمود؛ دوره اول از آغاز دعوت اسلامی و پیدایش اسلام در قرن هفتم میلادی آغاز شد و تا سقوط بغداد به دست هلاکو ادامه یافت. دوره دوم با پذیرش اسلام توسط مغولان و ایجاد حکومت های مانند صفوی و عثمانی تا اواسط قرن 18 میلادی به طول انجامید. هریک از این دوره ها دارای ویژگی های خاصی هستند که آنها را از هم متمایز می نماید. اما عموماً منظور از تمدن اسلامی دوره اول می باشد که در زمان امویان در شام وارد دوره پختگی شد و در عصر عباسیان به اوج خود رسید و مرکز این تمدن درخشان شهر بغداد در سالهای 1258 - 750 م و در دوران خلافت امویان در اندلس در سال های 755-1492 م بود (تاج بخش: 1381: 99).

از ویژگی های تمدن اسلامی که وجه ممیز آن با دیگر تمدن های زنده دنیا است، پهنای جغرافیایی آن است که سرزمین های بسیاری را از چین تا اسپانیا و ایران و سودان و. . . فرا می گرفت و نژادها، زبان ها و فرهنگ های مختلف را در لوای خود به يك «اتحاد علمی- فرهنگی» و «همبستگی انسانی- الهی» می رساند. اتحادی که با يك زبان علمی مشترك (زبان عربی). به تکامل می رسید.

بنابراین در مجموع فرایند اوج و فرود تمدن اسلامی را در قالب چند مرحله زیر می توان تبیین نمود:

۱- دعوت: دعوت به اسلام طلّیعه تمدن اسلامی به شمار می رود؛ زیرا، دعوت به همه خوبی ها و ارزش ها است.

۲- تشکیل حکومت: با تبدیل نام «یثرب» به «مدینه النبی» و تأسیس حکومت اسلامی، زندگی مسلمانان صیغه شهر نشینی پیدا کرد، روابط اجتماعی جدیدی بر پایه دین شکل گرفت، انقلابی در ارزشها پدیدار گشت. این اقدام را می توان الهام بخش تمدن و مدنیت دینی تلقی کرد.

۳- گسترش اسلام: گسترش تدریجی اسلام در قلمرو عربستان و اقصی نقاط جهان مانند بین النهرین، ایران، روم، مصر، حبشه، ماوراءالنهر، شمال آفریقا و سرانجام جنوب اروپا، در سده های اول و دوم هجری، برکاتی را در زمینه تمدن به همراه داشت که مهم ترین ارمغان اسلام به جهان بشریت است.

۴- شکوفایی تمدن اسلامی: تعامل مثبت مسلمانان با تمدن های کهن جهان، طی سده های دوم تا چهارم از طریق تأسیس مدارس و کتابخانه ها، جذب متفکران و ترجمه منابع تمدنی مجاور باعث توسعه و

شکوفایی تمدن اسلامی گردید که اوج آن را در قرن پنجم به بعد می توان دید. از شگفتی های تمدن اسلامی پیوند عمیق آن با فرهنگ و عرفان در قرن هفتم و اوج هنر اسلامی در سده های نهم تا دوازدهم هجری در امپراطوری ایران، عثمانی و هند است (ولایتی، 1382: 92). شاید این سنت منطقی تاریخ است که تا علوم عقلی و تجربی به کمال نرسد و تا معرفت انسان نسبت به هستی و حیات عمیق نشود، هنر متعالی خط و نقاشی و معماری تجلی نخواهد یافت.

۵- عصر انحطاط: هجوم گسترده صلیبیان از غرب (طی دویست سال). و حمله مغولان از شرق جهان اسلام (حدود سیصد سال). آثار ویرانگری بر پیکره تمدن اسلامی بر جای گذاشت. مظاهر تمدن اسلامی در مصر و هلال خصیب^[1] توسط صلیبیان و در ماورالنهر، عراق و خراسان به وسیله مغولان به تاراج رفت. با اینکه اسلام در ذات خود جوهر حرکت، پیشرفت، تحول و تکامل را داشت و مسلمانان نیز با تمام توان در تمدن سازی فعال بودند؛ اما این دو بلای شرقی و غربی نه فقط مانع پویایی و بالندگی تمدن در جهان اسلام گردید، بلکه اساس مدنیت را متزلزل ساخت و سرانجام موجب رکود و انحطاط تمدن در جهان اسلام گردید.

۶- سامان یابی مسلمانان: شکست نهایی صلیبیان در شام و فلسطین به دست صلاح الدین ایوبی (۱۱۸۷م/ ۵۸۳ق) و مغولان به دست ممالیک مصر (۱۲۶۰م) موارث علمی و فرهنگی باقی مانده در سرزمین های سوخته جهان اسلام، حفظ و بار دیگر تمدن اسلامی سامان یافت.

۷- هجوم استعمار: هجوم استعمار طی سده پانزدهم تا نوزدهم میلادی توسط کشورهای قدرتمند اروپا به انگیزه دسترسی به مواد خام ارزان و بازار یابی جهت مصرف کالای تولیدی خود، به سراسر عالم از جمله جهان اسلام، تمدن اسلامی را به شدت تحت تأثیر قرار داد (مطهری، 1359: 64).

بر این اساس ایجاد و اعتلای تمدن همانند دیگر پدیده های اجتماعی، تابع یک سری عوامل و شرایطی خاص می باشد که فقدان آنها می تواند رکود و انحطاط تمدن را در پی داشته باشد. در مورد دلایل انحطاط تمدن ها برخی از متفکران فلسفه تاریخ به وجود اشتراکات و برخی دیگر به وجود افتراقات در میان تمدن های مختلف نظر دارند و هر یک از منظر و دریچه ای خاص به این مقوله می پردازند. اگر چه برخی از متفکران عواملی نظیر محیط جغرافیایی، هجوم بیگانگان، پذیرش دین جدید و... را در رشد و شکوفایی تمدن ها و زوال آنها موثر می دانند، با این حال نمی توان به ضرس قاطع بر روی عوامل و عناصر مشخصی تأکید کرد. به عنوان نمونه می توان علیرغم وجود اشتراکات فراوان در فرهنگ ها و تمدن های گوناگون در محیط های جغرافیایی مشابه، به تفاوت های فاحش میان آنها نیز اشاره نمود. همانند تفاوتی که میان فرهنگ و شیوه زندگی بومیان آمریکای شمالی و تمدن کنونی این سرزمین دیده می شود.

در مورد هجوم نیروهاي بيگانه به عنوان يکي از عوامل افول تمدن‌ها، نيز عليرغم وجود مستندات فراوان تاريخي در باب تايد اين مطلب، بايد اذعان داشت که تمام تمدن‌ها به دليل هجوم بيگانگان از ميان نرفته‌اند. حتي در برخي موارد هجوم خارجي به عنوان عامل تمدن ساز نيز به حساب آمده است. به عنوان نمونه مي‌توان به پيشرفت هاي صنعتي آلمان و ژاپن پس از شکست در جنگ جهاني دوم اشاره نمود. در مورد تحميل يا پذيرفتن کيش جديد نيز دليل متقني در دست نيست که لزوماً به انحطاط و زوال فرهنگي بينجامد. در اين مورد نيز تاريخ نشان داده است که تغيير کيش و آئين اغلب موجب تحريکاتي تازه مي‌گردد و از آن جمله مي‌توان به اسلام آوردن اعراب بت‌پرست، بودائي شدن سکاهاي ختن، يهودي شدن ترکان خزر و مسيحي شدن ارامنه اشاره نمود (سنائي، 1389: 11).

به هر روي با توجه به دلايل گوناگوني که انديشمندان فلسفه تاريخ در مورد ظهور و افول تمدن‌ها اشاره مي‌کنند و افتراق نظري که در اين ارتباط وجود دارد، اکثر آنها در اين مسئله که هيچ تمدني پيوسته در اوج بالندگي نمي‌ماند، اتفاق نظر دارند. به نحوي که به اعتقاد اکثر جامعه شناسان، تمدن‌ها نيز مانند همه موجودات زنده، عمري محدود دارند که طي آن از دوران جواني که با شور و نيروي خروشنده قرين است، به دوران ميان سالي و شکفتگي مي‌رسند و سرانجام به تدريج راه انحطاط مي‌پيمايند و جاي خويش را به تمدني تازه مي‌سپارند و سپس خود عموماً به صورت پيرو و تابعي از تمدن تازه درمي‌آيند و يا در آن مستحيل مي‌شوند.

در تحليل قرآني از علل و عوامل انقراض فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، عوامل چو فرهنگ اشرافيت (انبيا، آيات 1 تا 31؛ قصص، آيه 58)، اسراف گري و اطاعت از مسرفان (شعرا، آيات 141 و 146-149 و 151 و 158)، استکبارورزي قدرتمندان و دولتمردان (اعراف، آيات 73 تا 76)، افساد و اطاعت از مفسدان (حجر، آيات 81 تا 84؛ شعرا، آيات 141 تا 158)، شرك و كفر (غافر، آيات 82 تا 84)، طغيان (فجر، آيات 6 تا 13)، ظلم و ستم (انبيا، آيات 1 تا 13)، خشونت (شعرا، آيات 123 تا 139)، گناه (انعام، آيه 6)، كفران نعمت و استفاده نادرست از نعمت‌هاي الهي (سبا، آيات 15 تا 17)، بيان شده است. اين عوامل همه اموري است که ارتباط مستقيمي با تعليم و تربيت انساني دارد و در حقيقت اين منابع انساني در تمدن‌هاي بشري است که عامل فراز و فرود تمدني به شمار مي‌رود.

بنابراين با چنين رويکردي عوامل و پيش‌زمينه‌هاي رکود و انحطاط تمدن اسلامي را نيز مي‌توان به دو بخش تقسيم کرد:

الف) عوامل دروني: عوامل مانع استبداد حکام، جهالت و بيخبري توده مسلمان و عقب ماندگي آنها از کاروان علم و تمدن، نفوذ عقايد خرافي در اندیشه مسلمانان و فاصله گرفتن آنها از اسلام

نخستین، اختلافات مذهبی و تفسیر نادرست برخی از مفاهیم اسلامی (مطهری، 1369: 377) از جمله عوامل درونی انحطاط تمدن اسلامی اند.

ب) عوامل بیرونی: حملات ویرانگر تاریخی، نفوذ استعمار غربی و فعالیت‌های تخریبی دشمنان اسلام، مهم‌ترین عامل بیرونی تهدید کننده فرهنگ و تمدن اسلامی است که اغلب به صورت تهاجم نظامی، سیاسی و فرهنگی بروز می‌یابد (صواف، 1372: 269).

اکثر محققان نقش عوامل بیرونی را در انحطاط تمدن اسلامی پررنگ دیده اند. به عنوان نمونه حمله مغولان به سرزمینهای اسلامی و میراث آنها که عبارت بود از: اقتصادی به شدت آشفته، قنات‌هایی ویران یا کور، مدرسه‌ها و کتاب‌خانه‌هایی سوخته، دولت‌هایی چنان فقیر و ضعیف و از هم گسیخته که قدرت اداره کشور را نداشتند و جمعیتی که به نیم تقلیل یافته و روحیه خود را باخته بودند. اما نکته اینجاست که پیش از حمله خارجی، عوامل داخلی همچون بزدلی و بی‌لیاقتی جنگی، فرقه‌گرایی و جهل مذهبی، فساد و هرج و مرج سیاسی، دولت را به اضمحلال کشانیده بود. این عوامل و نه تغییر اقلیم و یا فقط حمله خارجی بود که فقر و فلاکت و ویرانی را جایگزین رهبری جهانی آسیای باختری کرد و ده‌ها شهر آباد و معتبر بین‌النهرین و ایران و قفقاز و ماورالنهر را به فقر و عقب‌ماندگی کنونی دچار ساخت (دورانت، 1367: 432). بر این اساس می‌توان مهمترین عوامل داخلی انحطاط تمدن اسلامی را زیر این عناوین بر شمرد:

1- انحراف از مسیر اصلی اسلام

معمولاً هر کاری از انسان سر می‌زند، ابتدا در درون انسان، نقشه علمی آن به صورت یک دسته تصورات و تصدیقات، ترسیم می‌شود و پس از آنکه انسان به آن نقشه فکری و علمی، شوق و اعتقاد و ایمان پیدا کرد، آن را در جوارح و اعضای بدن خود و عالم بیرون و نظام فیزیکی به منصف ظهور می‌رساند. بدآموختن، بدفهمی و بداندیشی که همان انحراف فکری است، همان نقشه علمی و فکری بدیمنی است که می‌تواند آثار زیان بار فرهنگی، علمی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و به طور کلی آثار شومی در همه ابعاد حیات آدمی و نظام جهان به دنبال داشته باشد.

اگر بخواهیم انحراف فکری را در دو جمله بیان کنیم، می‌توان عبارت «متدین نفهم و روشنفکر بی بصیرت» را نام برد و این دو عوامل اصلی شکست اسلام راستین هستند. یکی از مسائل و آموزه‌های بیشتر ادیان به ویژه اسلامی اعتقاد به قضا و قدر الهی است. به این معنا که هیچ حادثه‌ای از جمله افعال

اختیاری انسان بدون علم و قدرت و اراده الهی تحقق پیدا نمی‌کند. این مسأله اگر به نحو درست آموزش داده و فهمیده شود، نه تنها عامل رکود نمی‌شود؛ بلکه سبب انقلاب و جهش در پیشرفت فرهنگ و تمدن و تعالی روحی انسان خواهد بود. چنانکه در صدر اسلام مسلمین بدون شبهه جبر، این مسأله را فهمیده اند و اراده ای وصف ناپذیر پیدا کردند. برعکس اگر این مسأله برای کسی درست آموزش و فهم نشود و مستلزم اعتقاد به جبر در افعال اختیاری انسان گردد، باعث سکوت انسان در برابر ستم و رضایت و تسلیم در برابر حاکمان جور و تسلیم در برابر همه عوامل انحطاط می‌گردد به نحوی که از مسؤولیت خطیر امر به معروف و نهی از منکر شانه خالی کرده و راه تسلط اشرار را بر جامعه مهیا می‌سازد (قانع، 1379: 129).

نکته دیگر انحراف در اعتقاد به حیات پس از مرگ است. اولیای الهی چنان زندگی می‌کردند که هیچ کدام از دنیا و آخرت بدون دیگری برای آنان معنا نداشت. اولیای راستین دین به جهت تأسی به آیات کتاب الهی به راحتی بین دنیا و آخرت جمع می‌کردند. چنان که قرآن می‌فرماید «به وسیله آنچه [از علم و عمل و روح و جسم و استعدادهای فراوان انفسی و آفاقی که] خدا به تو داده است، خانه آخرت را تأمین کن و بهره خود را از دنیا نیز فراموش نکن» [21]. اگر کسی ارتباط و تناسب دنیا و آخرت را نفهمد و دنیا و آخرت را قابل جمع نداند، برای اینکه یکی از دو طرف را انتخاب کند، به جهت ترس از حوادث آینده و آخرت، آخرت را انتخاب کرده و کار دنیا را تعطیل کرده و از تلاش و آبادانی در دنیا امتناع می‌ورزد و به زهد خشک و بی‌مغز می‌پردازد (قربانی، 1370: 296) از دیگر موارد آموزه های دینی که بعضی از مسلمین به انحراف فکری و عقیدتی درباره آنها مبتلا شده اند می‌توان به این موارد اشاره کرد: انحراف در فهم تقیه، انحراف در فهم شفاعت، انحراف در فهم انتظار فرج، انحراف در فهم صبر، توکل، تسلیم و رضا.

2- رهبری های غلط و رهبران نالایق

یکی از اصول حاکم بر زندگی انسان، مسأله وجود انسان های ممتاز است که براساس عقل و تجربه و مبانی ادیان باید از استعداد این انسان های ویژه برای هدایت بشر استفاده شود و دیگران موظف هستند که با پیروی از این انسان ها به کمال و سعادت خویش نایل آیند. در حقیقت، نوع رهبری است که می‌تواند جامعه را منحط یا موفق کند. چنان که امام علی (ع). در این باره فرموده اند: «آگاه باش که هر پیرویی را پیشوایی است که پی وی را پوید، و از نور دانش او روشنی جوید. . .»

جهان اسلام (به استثنای دوران رحلت پیامبر اسلام (ص). و امام علی (ع). و پاره ای موارد دیگر)، غالباً از مصیبت رهبران و رهبری های نالایق رنج برده و همین امر باعث ضعف برنامه ریزی مسلمین و

پوسیدگی داخلی گردید تا جایی که دائماً در معرض چشم طمع و جسارت دشمنان اسلام شد و آنها را به برنامه ریزی فرهنگی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و... علیه مسلمین تحریک نموده است. در هر دوره از دوران خلافت ها و سلطنت هایی که براساس بینش درست اسلام نبوده، ردپای چنین گرفتاری در میان مسلمین انکارناپذیر است (زیدان، 1382: 333).

3- خوشگذرانی و تجمل گرایی حاکمان اسلامی

عامل دیگر انحطاط جامعه اسلامی، گرایش و اقدام به تجمل و خوشگذرانی است. انسان به مقتضای طبع اولیه خویش طالب آسایش و راحتی است. طبع انسان ها از راحتی ها و زیبایی ها و خوشی ها لذت می برد و با دیدن آنها در دنیای فریبده به راحتی تسلیم آن ها شده و خال و خط زیبای دنیا او را به استفاده حداکثر از نعمت ها و لذت ها وادار می سازد. البته دنیا به خودی خود مهبط و منزل اولیای الهی و وحی حق تعالی است و از این جهت تفاوتی با آخرت ندارد، ولی آنچه مذموم است دنیا دوستی به محوریت خودخواهی و دلبستگی به مظاهر فریبده دنیا است که انسان را از مسئولیت فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی محروم می سازد و در نهایت به تن آسانی و سلب فعالیت می کشاند.

نمونه هایی از دنیاگرایی مسلمین را که باعث اسراف و فساد و انحرافات دیگر شده در غالب سلسله های حکومتی آنان می توان یافت. چنانکه بعضی از مورخین درباره تجمل گرایی بعضی از سلسله های حاکمیت مسلمین اینگونه نقل کرده اند: «... خلفای عباسی علاوه بر آنکه پول را وسیله دفع شر مخالفان خود قرار دادند، برای فراهم ساختن بساط عیش و نوش و تجمل، همه نوع ولخرجی می کردند، کنیزان و غلامان به قیمت های گزاف می خریدند، فرش و اثاث از خز و دیبا و حریر تهیه می کردند، حتی میخ های دیوار را از نقره می ساختند، باغ ها و کاخ ها و گردشگاه ها و شهرهای مخصوص به خود بنا می نمودند، مجالس خوشگذرانی با تجمل فراوان ترتیب می دادند، ندیمان و حاشیه نشینان استخدام می کردند و از حیث خوراک و پوشاک و تفنن و تنقل همه نوع تجمل فراهم می کردند...». و درباره بعضی دیگر از سلسله های حاکمان اسلامی گفته اند: «... فاطمینان که تازه روی کار آمده بودند بهتر و بیشتر از عباسیان، دستگاه و تجمل به هم زدند و اگر عباسیان، کفش و روسری زنان خود را مرصع می ساختند، فاطمیان ظروف آشپزخانه خود را جواهر نشان می کردند و تنگ ها و جام های طلا را با جواهرات گرانبها مرصع می نمودند و تا حدی در استعمال زیورآلات و ساختن آن تفنن داشتند که برای تزیین مجالس خویش، مجسمه های طلا و نقره جواهر نشان می ساختند...» (زیدان، 1382: 337).

از دیگر عوامل انحطاط فرهنگ و تمدن اسلامی، بنیان گذاری فرقه و تفرقه است که از زمان بعثت پیامبر و علنی شدن دعوت او (توسط آنان که بنا به مصلحت های شخصی و سیاسی و فرقه ای و دنیوی به ظاهر ایمان آورده اند) شروع شد و پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) خود را آشکار نموده است، به نحوی که تاکنون در میان تشیع و تسنن، صدها فرقه و تفرقه دیگر شکل گرفته و به نظر می رسد تا روزگار نامعلومی این فاجعه ادامه یابد. مسأله فرقه و تفرقه به جایی رسید که پس از رحلت پیامبر تاکنون، به جایی اینکة مسلمین درصدد حل مشکلات همه جانبه جهان اسلام و ترقی روحی و دنیوی خویش باشند، به کینه توزی و دشمنی و انتقام و تسویه حساب پرداخته اند و اکنون هم فرقه و تفرقه بی اساس و بی جهت، جزو عوامل اصلی انحطاط فرهنگ و تمدن اسلامی است. این عامل اگرچه خود نیز معلول عوامل نفسانی مسلمین و اتباع هوای نفس و طول امل است لیکن منشأ تحقق دهها عامل انحطاط دیگر شده است (صواف، 1372: 170).

از این رو با بروز چنین شرایطی و به ضعف و زوال کشیده شدن تمدن اسلامی، حرکت های جدیدی برای احیاء تمدن اسلامی آغاز گردید. بیداری اسلامی که در نتیجه سرخوردگی متفکران مسلمان از وضعیت نابسامان جوامع اسلامی بود، بار دیگر جنبش احیای تمدن اسلامی را، که به سکون متمایل شده بود، به حرکت انداخت. اندیشه های سید جمال الدین اسدآبادی، شیخ محمد عبده و عبدالرحمان کواکبی آغازی بر این تحرک همه جانبه بود؛ تحرکی که از بررسی تاریخی تحولات اخیر جهان اسلام درمی یابیم، حد و مرزی نمی شناخت. مقابله با توسعه و نفوذ استعمار و تهاجم فرهنگی بیگانگان در اشکال مختلف نمود یافت که یک نمونه ای آن را در فتوای مرحوم میرزای شیرازی در قضیه ای تنباکو می بینیم.

از آن زمان، ما شاهد نهضتی برای برپایی حکومتی اسلامی بودیم که هدف آن نیل به کمال مطلق، که همان کمال عهد رسول الله صلی الله علیه و آله در مدینه است، می باشد. این تلاش ها، اگر چه عاری از لغزش و مصون از خطا نماند و بعضاً از مسیر اصلی منحرف شد، اصل تداوم حرکت بیانگر آن است که این اشتیاق یا میل برای اعتلای تمدن اسلامی که در پی ایجاد حاکمیت رخ می نماید، در میان جوامع اسلامی احیا شده است. تجربه های تلخ میرزا کوچک خان جنگلی و شیخ محمد خیابانی، دو روحانی که در پی ایجاد ساختار حکومتی بودند، اگر چه به شکست انجامید، سرانجام در کنار عوامل دیگر، زمینه را برای تشکیل حکومت اسلامی در ایران به رهبری حضرت امام خمینی قدس سره فراهم کرد (ولایتی، آبان 1383).

این نهضت فقط منحصر به یک بخش از جغرافیای سیاسی جهان اسلام، یعنی ایران نبود، بلکه امروزه در سایر نواحی از شمال آفریقا گرفته تا خلیج فارس، کشورهای اسلامی در حال تجربه تحولات انقلابی و بعضاً اسلامی هستند. سال 2011 میلادی برای جهان اسلام یک نقطه عطف محسوب می شود. در این سال، نا فرمانی

مدني و جنبش هاي اعتراضی گسترده اي عليه ديكتاتورهاي عرب شكل گرفت كه ضمن تغيير چهار ديكتاتور در تونس، مصر، لیبی و یمن، پایه هاي قدرت برخی نظام هاي پادشاهی و اقتدارگرا را ، در شمار دیگری از کشورهای عربي نیز سست کرد. در برخی از این کشورها همچون مصر و تونس اسلام گرایان قدرت را در دست گرفتند و بارقه هاي احیای حکومتهاي اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا درخشیدن گرفت. با این حال پس از به دست آوردن برخی موفقیت ها ، به دلیل متوسل شدن حکومت ها و برخی گروههاي سلفی به فرقه گرایی، کشورهای اسلامی شاهد نابسامانی و عدم ثبات گردیدند.

بنابراین پژوهش حاضر تلاش می نماید تا نه با رویکردی تاریخی بلکه با مد نظر قرار دادن شرایط فعلی جهان اسلام، به تحلیل مهمترین عوامل داخلی انحطاط و عقب ماندگی تمدن اسلامی بپردازد. با چنین نگرشی به نظر می رسد هر چند در مقطع فعلی نیز همچون قرون گذشته، عوامل متعددی در انحطاط و ضعف تمدن اسلامی اثر گذار هستند؛ اما عاملی که هم اکنون در عرصه بین المللی و بین کشورهای اسلامی بیشتر خودنمایی می کند، چیزی نیست جز فرقه گرایی و اختلافات مذهبی. از این رو تمرکز پژوهش حاضر بر بررسی ماهیت این پدیده و تأثیرات آن بر ضعف و انحطاط تمدن اسلامی قرار می گیرد.

الف. ماهیت و مفهوم فرقه گرایی مذهبی

فرقه گرایی اساساً منشا دینی دارد، هرچند که می تواند ماهیت، شکل و یا خاستگاه سیاسی هم داشته باشد. ادیان در طول تاریخ، مهم ترین منشا شکل گیری آئین ها، دستجات و فرق بوده اند. شکل گیری نحله هاي مختلف در حوزه دین هاي بزرگ تاریخی پدیده اي رایج بوده و هست. در دامان ادیان، همواره کیش ها و آئین هایی به وجود آمده اند که آنها نیز به نوبه خود مایه تولد فرقه هاي جدیدتری شده اند. اما این ویژگی با کارکرد اساسی دین در تناقض است. آن گونه که در اکثر نظریه هاي جامعه شناسی آمده است، دین منشا و عامل همبستگی و همدلی بین آحاد و اعضای هر جامعه است؛ زیرا باعث تقویت روح جمعی و اشتراک نظر مردم در خصوص باورها، ارزش ها و هنجارها می شود.

علت این امر آن است که در همه ادیان و در همه دوره هاي تاریخی، همواره گروه ها و حرکت هاي جدیدی از بطن دین به وجود آمده اند که همگی در ابتدای پیدایش، ماهیتی فرقه اي و محفلی داشته اند. در این مقطع، ادیان نه در جهت تقویت همبستگی اجتماعی بلکه برخلاف آن عمل می کنند. اما با فراگیر شدن و اقبال عمومی به این نحله ها، دوباره کارکرد انسجام بخش و پیونددهنده خویش را ایفا می کنند. بر این اساس، انواع انشعاب ها در درون یا حاشیه ادیان بزرگ را می توان به نحو زیر

- فرقه‌های سنتی و قدیمی که به طور سنتی در دامن ادیان تاریخی و بزرگ به وجود آمده‌اند. (مانند صوفی‌گری).

- جنبش‌های جدید مذهبی؛ که حاکی از تلاش نسبتاً سازمان یافته بخشی از مردم، برای حفظ یا تغییر سازمان دینی یا برخی ابعاد زندگی دینی است (Bainbridge, 1999: 3). این جنبش‌ها از جنگ دوم جهانی به بعد و به ویژه در دهه‌های 1960 و 1970، در جهان غرب رشد کرده‌اند و نسبت به فرقه‌های مذهبی، مدرن‌تر و امروزی‌تر به شمار می‌آیند (Cresswell, Bryanand, 1997: 16). درباره تمایز میان جنبش‌های جدید و فرقه‌ها، می‌توان گفت جنبش اعتراض دینی، یا گروهی مستقل است که راه و رسمی تازه و ویژه در پیش می‌گیرد؛ که تحت عنوان «جنبش جدید دین» نامیده می‌شود و یا به بعضی اصول و قواعد اصلی دین (دین منشا یا مادر) مقید است که فرقه نام دارد (جلالی مقدم، 1379: 202). به نظر می‌رسد که این گرایش‌های جدید، محصول بازگشت قدرتمندانه دین به صحنه عمومی جوامع غربی در دهه 1970 و از هم‌پاشیدگی نهادهای سنتی دین است.

- مذاهب؛ که در اثر تکوین و گسترش فرقه‌ها و تبدیل وضعیت اجتماعی آنها مطرح می‌شوند.

مطابق این تقسیم‌بندی، فرقه به هرگونه انشعاب گروهی از دین اصلی و رایج اطلاق می‌شود که مبدع و یا بازآفرین ارزش‌های معنوی و اعتقادی جدید باشد. فرقه از بطن یک آئین یا دین مستقر به وجود می‌آید و ممکن است مانند برخی از جنبش‌های جدید دینی، تلفیق و تألیفی از عقاید چند دین متفاوت باشد. جنبش‌ها و انشعاب‌های دینی، غالباً با تقسیم‌بندی‌ها و کشمکش‌های اجتماعی همراه بوده‌اند؛ بنابراین بررسی فرقه‌ها می‌تواند تا اندازه‌ای به بررسی اختلاف‌های اجتماعی نیز منجر شود. به این معنا، فرقه گروه کوچکی است که به منظور اعتراض، اصلاح، تکمیل و یا بازسازی ادیان بزرگ به وجود می‌آید و طبیعی است که در ابتدا بسیار بطئی بوده و با پیروانی اندک، کار خود را آغاز می‌نماید.

یکی از مسایل مهم در این بررسی، تفاوت بین دین و فرقه است که آرایه تبیینی روشن از آن ضروری است. میشل مالرب [3] در پاسخ به این سؤال چند ملاک زیر را آرایه و نقد کرده است:

اول آنکه، ملاک تفاوت دین و فرقه، «کام‌یابی» است. ادیان کام‌یاب بوده و پیروانی فراوان دارند. اما فرق، فاقد چنین اقبالی هستند و البته ادیان بزرگ نیز در آغاز راه پیروان زیادی نداشته‌اند.

دوم آنکه، ادیان در پی ایجاد یک پیوند روحانی بین آدمیان و خداوند هستند؛ اما فرقه را گروهی از مردم تشکیل می‌دهند که سلوکشان از روال عادی فراتر می‌رود تا جایی که در نگاه اکثریت بزرگ مردم-چه دیندار چه بی‌دین-به ریشخند و یا رسوایی می‌رسند. به بیان دیگر، فرقه‌گرایان به رفتارهای مذهبی نابهنجار و خارج از عرف می‌پردازند که موجب تحیر سایرین می‌شود.

سوم آنکه در فرقه‌ها، باور مردم با ایمان، به سوی اهدافی سوق داده می‌شود که در آنها وجهه‌ای از روحانیت وجود ندارد. مانند پول، جاه‌طلبی شخصی و سیاست، به شرط آنکه این جاه‌طلبی‌ها هدف آگاهانه و حساب شده خود دین‌(جدید) باشد. بنابراین شاخص و وجه ممیزه دین و فرقه از نگاه مالرب در شخصیت رهبران و بنیان‌گذاران فرق و تمایل آنها به سو استفاده شخصی از عقاید و اعضای فرقه نهفته است (مالرب، 1381: 234 و 237).

بنابراین در جمع‌بندی ویژگی‌های فرقه‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

1. فرقه انشعاب و انحراف از سازمان مذهبی مسلط جامعه است. فرقه از جامعه بزرگتر جدا و با مذهب رسمی موجود، مخالف و ناسازگار است.

2. در فرقه‌ها، ریاضت‌جویی رایج است و این امر به تدریج تعلقات دنیوی را در بین اعضا حاکم می‌کند. چون در اثر ریاضت‌جویی، امنیت مالی بهتری به وجود می‌آید.

3. فرقه‌ها تمامیت‌گرا هستند و با سایر گروه‌های مذهبی مخالفند. آنها تمایلی به رواداری و همزیستی با دیگران ندارند و خصوصیات نظیر آشتی‌جویی و تطبیق با شرایط، از شناسه‌های آنها نیست.

4. فرقه‌ها، متعصب و بر درستی عقاید خود مصرانند. بنابراین، خود را «درست‌آئین» [4] دانسته و مدعی انحصار در کشف حقیقت هستند.

5. فرقه‌ها برای حفظ موقعیت و نفوذ خود، در عضوگیری قایل به محدودیت بوده و ریشه‌گرا (یا بنیادگرا) هستند.

6. عضویت در فرقه-حداقل در نسل اول-داوطلبانه و اختیاری است و منوط به کسب بعضی فضایل، آگاهی از آموزه فرقه و یا گرایش به نوع خاصی از تجربه مذهبی است. فرقه هر کسی را در درون خود نمی‌پذیرد و رویه‌های خاصی برای اخراج اعضا دارد.

7. رهبران فرقه معمولاً از رهبران رده پائین سازمان مذهبی (رسمی) بوده‌اند که اینک درصدد دستیابی به رده‌های بالاتری از افتدار معنوی هستند.

8. فرقه‌ها خود را حافظ تعالیم و اصول اولیه‌ای می‌دانند که به نظر اعضا، سازمان رسمی‌مذهب، آنها را سست یا رها کرده است (حاجیان، تابستان 1383: 251).

ویژگی‌های فوق در واقع به طور کامل در مورد فرقه مطالعاتی تحقیق حاضر یعنی گروه «دولت اسلامی عراق و شام» [5] موسوم به داعش صدق می‌کند. داعش، یک جریان سلفی سنی است که در ابتدا بخشی از القاعده بوده و در سال ۲۰۰۴، تحت عنوان «القاعده عراق» و به دست «ابومصعب زرقاوی» شکل گرفت. تشکیل دولت اسلامی عراق و شام در 15 اکتبر 2006 در پی نشست چندین گروه مسلح اعلام شد که در چارچوب معاهده موسوم به «حلف المطفیین»، ابو عمر البغدادی به عنوان سرکرده این گروه جدید انتخاب شد (داعش چگونه... 23/1/1393). خلیفه فعلی گروه داعش، سابقاً مسؤولیت عضوگیری برای القاعده را به عهده داشت. بعد از کشته شدن بن لادن، بغدادی بعنوان یکی از جدی‌ترین مدافعان انتقام خون رهبر القاعده ظاهر شد و رهبری یک سلسله عملیات انتحاری در عراق را به عهده گرفت (مطاهری، 13/6/1393). گروه داعش خود را دنباله رو ابن تیمیه می‌داند. ابن تیمیه پدر معنوی همه گروه‌های تند روی جهادی است. او با اندیشه و عقل بکلی مخالف است مگر اینکه آن فکر و اندیشه در راستای تایید نقل و احادیث باشد. او هرگونه تعامل با کفار و مشرکین را حرام و حتی تفکرات اسلامی شیعیان را نیز مردود و آنها را کافر می‌داند (عجم، 21/1/1385).

داعش بخاطر تفسیر و قرائت خشن وهابیت از اسلام و خشونت وحشیانه‌اش برضد شیعه و مسیحیان معروف است (Bulos, 2014 June 20), و به قدری تندرو و سخت‌گیر است که با دیگر گروه‌های اسلام‌گرای سلفی از جمله جبهه النصره شاخه رسمی القاعده در سوریه نیز درگیر جنگ شده و در فوریه ۲۰۱۴ ایمن الظواہری، رهبر القاعده به‌طور رسمی هر گونه انتساب این گروه به القاعده را رد کرده‌است. این گروه هدف خود را استقرار حکومت اسلامی و جاری کردن احکام شرع در عراق و منطقه شام - شامل سوریه - و آزاد سازی عراق از حکومت تحت تسلط شیعیان اعلام کرده است (Sly, February 3, 2014).

امروزه داعش خود را یک گروه جهادی پیشتاز در جهان معرفی می‌کند و با پیشرفت‌های نظامی چشمگیر، ثروت فراوان و شبکه رسانه‌ای موثر راه دستیابی به اهداف درازمدت خود را هموار می‌بیند. پیکارجویان تازه‌ای نیز هر روزه به این گروه می‌پیوندند که بسیاری از آنها از کشورهای غربی هستند. انگیزه‌های اقتصادی و دینی از جمله دلایل جذب افراد به این گروه تروریستی بوده است. داعش

در هر منطقه ای که حکومت را که به دست می‌گیرد، قوانین خودش را برپا می‌کند. قوانینی که برپایه برداشت جاهلانه و سطحی و سلیقه‌ای از برخی آیات قرآن است. آنها بدون داشتن آگاهی و درک درست از دین، فرامین محدود کننده‌ای را برجسته می‌کنند و بر مبنای آن، خشونت‌های صورت گرفته را توجیه می‌نمایند (مظاهری، 13/6/1393).

ب) مکانیسم تأثیر فرقه‌گرایی مذهبی بر تمدن اسلامی

بر اساس نظرات اندیشمندان علوم دینی و فرهنگی، مؤلفه‌هایی چند در کنار هم می‌توانند شکل‌دهنده اصلی تمدن باشند. در توضیح این مطلب باید گفت آنچه که در ابتدا باید میسر گردد تا ارکان تمدن‌سازی بر روی آن قرار گیرد، در حقیقت بستری است از امنیت و آرامش، یعنی امکانی برای کاهش اضطراب‌ها و دل‌مشغولی‌ها. در مرحله بعد، به باور بسیاری از جمله ابن‌خلدون، هر تمدن در مسیر شکل‌گیری خود نیاز به گونه‌ای غرور و همبستگی ملی دارد که شخصی چون ابن‌خلدون از آن با واژه «عصبیت» یاد کرده است (ابن خلدون، 1336: 301). این مفهوم در واقع روح اصلی هر تمدنی است؛ عاملی که انگیزه لازم را فراهم کرده، اجازه تعاون و همکاری گروهی مشخص و هدفمند را می‌دهد. بنا بر این در مرحله بعدی اصل همکاری و تعاون می‌بایست مورد قبول عامه واقع شود تا گروهی هم نظر بر اساس آن و با تکیه بر اخلاقیات بتوانند شالوده تمدن را پی‌ریزی نمایند (دوران، 1367: 46-66).

نقش اخلاق یا عامل چهارم را نیز نباید نادیده انگاشت، چرا که توجه به آن سبب خواهد شد تا تمدن‌سازان در گام‌های نخستین حرکت خود از سقوط در سراسیمگی‌ها و پرتگاه‌های مسیر دشوار خود در امان مانند، در مرحله‌ای بعدی، یک حرکت تمدن‌ساز وقتی می‌تواند بر رموز و دقایق واقف گردد که اصل تحمل، بردباری و صبوری را در برابر افکار و اندیشه‌های مختلف مدنظر قرار دهد (زرین کوب، 1369: 23-30) این مرحله را که برخی از آن به «تسامح» نام برده‌اند، نباید به معنای لاقیدی و بی‌تفاوتی تلقی کرد، بلکه باید آن را به «توان تحمل درک دیگران» تشبیه نمود.

شاخصه بعدی یک حرکت تمدن‌ساز، حفظ وحدت و یکپارچگی و عدم انفکاک و تجزیه‌طلبی است که به یک تمدن اجازه می‌دهد وجوه و ابعاد گوناگون یافته، بتواند به بالندگی لازم دست یابد. یک مؤلفه دیگر هم اگر خوب مورد بهره‌برداری واقع شود، می‌تواند در کنار سایر مقولات و متغیرهای یاد شده مورد ارزیابی قرار گیرد. این متغیر، در حقیقت، دین است که می‌تواند خود عاملی برای تمدن‌سازی باشد (سید قطب، 1369: 123)؛ اگر چه ناگفته نمی‌توان گذاشت که هر دینی واجد چنین ویژگی‌هایی نیست. به عنوان

نمونه علی‌رغم وجود آیین برهما، ما فاقد پدیده‌ای با عنوان تمدن برهمایی هستیم، در حالی که این پدیده برای دین اسلام شکل واقع به خود گرفته است. البته تمدن‌هایی هم داریم که نقش دین در آن اگر چه به تنهایی مشهود نیست، اما به عنوان عامل اثرگذار اصلی مطرح می‌گردد. چنان که در تمدن هندی دو عنصر مذهب و ملیت در کنار هم هویتی مستقل را شکل بخشیده که آن هویت هم مآلاً اساس و بنیان تمدن را قوام می‌بخشد. گاهی از اوقات هم این دین جنبه‌ی الهی ندارد، بلکه آیینی است فلسفی و یا مکتبی است اخلاقی که براساس باورهای چند صدساله‌ی یک قوم، که واجد مؤلفه‌های دیگر همبستگی، عصیت و... باشند شکل می‌گیرد؛ مثل آیین کنفوسیوس.

در کنار این هفت مؤلفه اصلی، دو متغیر دیگر نیز می‌تواند در روند تمدن‌سازی جوامع ایفای نقش نماید. از این دو یکی «رفاه نسبی» و دیگری «فشار اقتصادی و اجتماعی» است. اولی برای هر جامعه می‌تواند زیرساخت اساسی یک تمدن باشد که در پی نیل بدان، شرایط برای بروز و آشکار شدن توانایی‌ها هموار می‌گردد (دورانت، 1367: 4) و دومی این ویژگی را دارد که نیاز را در جامعه عیان ساخته، افراد را در حول یک محور تشکل می‌بخشد و بدین‌ترتیب شرایط را برای زایش یا اعتلای تمدنی فراهم می‌کند (ولایتی، 1383: 46-47)

حال نکته اساسی اینجا است که در عصر حاضر جوامع اسلامی دچار معضلی به نام فرقه گرایی و اختلافات مذهبی شده اند که با اندکی تسامح می‌توان ادعا کرد که همه موارد فوق را که به عنوان پیش زمینه های اعتلای یک فرهنگ و تمدن از آنها یاد می‌شود را زیر سؤال برده و دچار اختلال می‌سازد. در واقع فرقه گرایی با شیوه های گوناگون جوامع اسلامی را با خطر تضعیف، عقب ماندگی و توسعه نیافتگی تهدید می‌کند و طبیعتاً چنین شرایطی سبب افول تمدن اسلامی و ضعف آن در برابر دیگر تمدنهای مطرح بشری بویژه تمدن غربی می‌شود. در اینجا به برخی از مکانیسمهای تضعیف تمدن اسلامی از طریق فرقه گرایی پرداخته می‌شود:

1. فرقه‌گرایی مذهبی و اختلال اجتماعی

مذهب از بعد جامعه‌شناختی، موجب انسجام و یگانگی میان افراد و جوامع می‌شود. اعتقاد به باورها، ارزش‌ها و نمادهای مشترک، هم‌دلی و هم‌آهنگی را میان مؤمنان ایجاد و تقویت می‌کند. امیل دورکیم [6]، در بررسی کارکردهای اصلی دین به چهار مورد اشاره کرده است که عبارتند از: انضباط بخشی، انسجام بخشی، حیات بخشی و اعطای خوشبختی (کوزر، 1367: 200). از لحاظ انسان‌شناسی نیز دین واجد سه کارکرد اصلی است:

- دین از کار ویژه سازمان‌دهی برخوردارست؛ زیرا نظامی را مفروض گرفته و حفظ آن را مهم می‌داند.

- دین ایمنی‌دهنده است؛ زیرا ترس و تنش‌های روانی انسان را از طریق ایمان و امید به عدالت، به سطح قابل تحملی می‌رساند.

- کارکرد سوم دین نیز انسجام‌بخشی است؛ زیرا با اخلاق (حریم‌ها و تنبیه‌های ناشی از تخطی نسبت به آنها)، سروکار داشته و جماعت دین‌داران را به یکدیگر پیوند می‌دهد (ریویر، 1379: 186).

بر این اساس دین به واسطه توافقی که بین انسان‌ها ایجاد می‌کند، نوعی نظم و هم‌آهنگی را در بین آنها به ارمغان می‌آورد. نقش اجتماعی دین اساساً در مجتمع کردن انسان‌هاست. دین، پیوستگی اعضای جامعه و الزامات اجتماعی را افزایش می‌دهد و به وحدت میان آحاد جامعه کمک می‌کند. دین توافق گسترده‌ای را در سطح جامعه تضمین می‌کند؛ زیرا ارزش‌هایی که زیربنای نظام‌های الزام اجتماعی هستند، در بین گروه‌های دینی مشترک‌اند.

حال نکته اساسی این است که فرقه‌گرایی مذهبی، یکی از عواملی است که مانع بروز کارکرد انسجام‌بخش دین می‌شود. در این چهره، دین مشابه یک خط گسل و شکاف اجتماعی عمل کرده و موجبات تجزیه و انشقاق شهروندان را فراهم می‌کند. فرقه‌های مذهبی، مردم را به چند بخش و گروه متفاوت تقسیم می‌کنند. رفتار فرقه‌ای مبتنی بر این باور است که اعضای یک فرقه در یک دانش رمزآمیز و منحصر به فرد با یکدیگر سهیم‌اند و از همین‌رو فراتر از جهان پست روزمره سیر می‌کنند. این امر به تعلق خاطر شدید و انحصاری اعضای فرقه به یکدیگر و دوری از امور خارج از فرقه منجر می‌شود (کوزر، 1367: 200).

بر این اساس همه انسان‌های خارج از فرقه، «غریبه و بیگانه» محسوب می‌شوند که نباید با آنها به تعامل پرداخت زیرا در جهان و موقعیت دون و پستی قرار دارند و شایسته همکاری، مشارکت و هم‌دلی با اعضای فرقه نیستند. این مهم‌ترین و در عین حال ابتدایی‌ترین کارکرد منفی فرقه‌گرایی است. اهمیت این موضوع به این خاطر است که این نوع نگرش و رفتار فرقه‌ای، دیگران را مستحق هرگونه برخورد ناشایست (از عدم ارتباط تا حذف فیزیکی) می‌داند و در نتیجه، زمینه‌های انشقاق و چند دستگی را در صحنه اجتماع به وجود می‌آورد. انواع خصومت‌ها و تکفیرها، ناشی از حاکمیت چنین الگوهایی در فرقه‌ها است. بنابراین، فرقه‌ها از طریق تعمیق و یا ایجاد شکاف‌های اجتماعی و نیز بهره‌گیری از رفتارهای انحرافی، نظم اجتماعی را مختل و احساس امنیت عمومی را کاهش می‌دهند (حاجیان، تابستان 1383: 252).

این مسأله نکته ایست که عیناً در مورد گروه‌هایی همچون داعش که امروزه به تهدیدی جدی در عرصه خاورمیانه تبدیل شده است، صدق می‌کند. این فرقه‌های مجعول هر چند ادعای ایجاد حکومت اسلامی را دارند؛ اما در عمل با دامن زدن به اختلافات مذهبی و تلاش برای نهادینه کردن چنین اختلافاتی، وحدت و یکپارچگی کشورهای اسلامی را به تباهی کشانده‌اند. هرچند علمای اصلی اهل سنت و شیعه فریب چنین نیرنگی را نخورده‌اند و همواره بر اتحاد و وحدت رویه مسلمانان تأکید داشته‌اند، اما ظهور گروه‌هایی همچون داعش، صحنه سیاسی کشورهای اسلامی را به کارزاری آشوب‌زا تبدیل کرده است. در این بین کشورهای همچون عراق و سوریه بیشترین ضربه را از این وضعیت خورده‌اند. کار به جایی رسیده است که طراحی تجزیه عراق در دستور کار آنها قرار گرفته است و در صورت تحقق چنین برنامه‌ای، می‌بایست منتظر درگیر شدن کشورهای اسلامی منطقه با یکدیگر بود.

از طرف دیگر آنها همزمان با رونق بخشیدن به اختلافات مذهبی و تحریک گروه‌های افراطی و آموزش آنها، سعی در ایجاد اختلافات قومی نیز دارند. آنها با حمایت از گروه‌های دست‌نشانده، تجزیه طلب و تروریست در میان فارس، عرب، ترک، کُرد، بلوچ و... سعی در ایجاد تنش‌های قومی - قبیله‌ای در درون کشورهای اسلامی دارند. برای مثال در کشوری مثل عراق، کردها و عربها را در مقابل هم مسلح می‌کنند، در ترکیه کُرد و ترک و در پاکستان، پنجابها، پشتونها، سندیهها، اردو و بلوچها را به جان هم می‌اندازند. ادامه این روند ممکن است تمامیت ارضی بسیار از کشورهای اسلامی منطقه را با تهدید جدی مواجه سازد و در نتیجه حفظ امنیت و یکپارچگی سرزمینی به اولویت کشورهای اسلامی تبدیل خواهد شد و دشمنی و ترس از کشورهای همسایه جایی دوستی و همکاری را خواهد گرفت.

بنابراین از آنجا که احساس امنیت و فضای اجتماعی مناسب و توجه به علم و کرسی‌های نظریه‌پردازی از ملزومات تمدن‌سازی هستند؛ فرقه‌گرایی و اختلافات مذهبی هم در سطح اجتماعی و هم در سطح دولتی به احیاء و شکوفایی تمدن اسلامی لطمه می‌زند. در سطح اجتماعی، شهروندانی که دغدغه اصلی آنها امنیت وجودی و رفاه حداقلی است، نمی‌توانند به تولید فکر، توسعه علم و شکوفایی استعدادها خود بپردازند. دولتهای اسلامی نیز در چنین شرایطی ناچار از تخصیص بخش اعظم بودجه کشور به بخش نظامی - امنیتی بوده و مجالی برای اهمیت دادن به بخش فرهنگ و هنر و ارتباط با سایر کشورهای اسلامی به منظور توسعه همکاریهای فرهنگی - تمدنی نخواهند داشت.

2. فرقه‌گرایی به مثابه یک تهدید نرم افزاری

هر نظام اجتماعي از طريق مجموعه‌اي از باورها و ارزش‌هاي نسبتاً مشترك در ميان اعضا قوام و تداوم مي‌يابد. مهم‌ترين كارکرد اين جهان‌بنيني مشترك، تعديل تقاضاها، آرزوها و تمنيات و ايجاد حس خوش‌بنيني و آرامش خاطر نسبت به شرايط موجود است. هرگونه عدم تعادل، صرفاً نظر از منشا دروني و بيروني آن، در نظام باورهاي مشترك، ثبات اجتماعي را مختل مي‌سازد. شكل‌گيري نظام‌هاي عقيدتي متفاوت با نظام ارزشي مستقر و رايج، يكي از منابع مهم عدم تعادل ارزشي و نهايتاً بي‌ثباتي به حساب مي‌آيد. فرقه‌هاي مذهبي جديد كه از ساختاري مدرن و غير مرسوم برخوردارند و از شيوه‌هاي امروزي (مثل موسيقي و كامپيوتر) بهره مي‌جويند، نه تنها در ميان عموم مردم و قشرگريزان از نظام باورهاي حاكم-به ويژه در بعد مذهبي-بلكه در دژهاي به ظاهر تسخيرناپذير مذهب سنتي نيز نفوذ مي‌كنند و نگرش‌هاي انتقادي عليه عقايد مسلط را گسترش مي‌دهند.

فرقه‌ها با طرح عقايد و باورهاي جدي و جذاب به نياز رحي و رواني شهرونداني كه از نظم عقيدتي مستقر ناراضي بوده يا نسبت به آن كم‌عقيده هستند، پاسخ گفته و اخلاص در نظام باورها را تسريع مي‌بخشند. اين امر مي‌تواند در نهايت به فروپاشي مذاهب سنتي بيانجامد. اين فرقه‌ها؛ آرمان‌ها، نهادها و سلسله مراتب مذاهب سنتي را به طور مستقيم و يا غير مستقيم تخطئه نموده و درهاي جديدي را براي نسل گريزان از ايدئولوژي رسمي اما طالب معنويت مي‌گشايند. بنا بر اين، فرقه‌ها و جنبش‌هاي جديد ديني مهم‌ترين منبع تعارض ايدئولوژيك به شمار مي‌آيند و اين تعارض در نظام‌هاي سياسي مبتني بر ايدئولوژي جدي‌تر است. در نظام‌هاي لائيك و ليبرال، اين تضاد در سطح نظام اجتماعي باقي مي‌ماند؛ اما در نظام‌هاي ايدئولوژيك و عقيدتي كه بر قرائت مشخصي از مذهب استوار شده‌اند، فرقه‌گرايان به سرعت مباني مشروعيت حكومت را هدف گرفته و چهره اپوزيسيون به خود مي‌گيرند. به اين ترتيب، فرقه‌ها نقش مهمي در تضعيف وحدت سياسي جامعه و زلزله در مباني مشروعيت نظام سياسي ايفا مي‌كنند و اين مسأله از طريق اختلال در فرآيند فرهنگ‌پذيري رخ مي‌دهد (حاجيان، تابستان 1383: 251).

اين رويکرد دقيقاً مشابه الگوي است كه گروه دولت اسلامي عراق و شام موسوم به داعش، به عنوان يك گروه اپوزيسيون در عراق و سوريه پياده نموده است. اين گروه كه براي ادامه فتوحاتشان در عراق و سوريه نيازمنند قابليتهاي نظامي پيشرفته در استفاده از تسليحات و نيز اطلاعات محلي از ميدان مبارزه هستند، با ابزارهاي مختلف مالي و ارتباطي كوشيده اند تا اقشار ناراضي در دولتهاي منطقه را به سوي خود جلب كنند. در نتيجه افرازي كه تحت عنوان داعش عمليات انجام مي‌دهند، همگي از اعضاي سابق القاعده نيستند، بخش عمده آنها بعثي‌هاي وابسته به رژيم سابق عراق (صدام حسين) و همچنين كساني هستند كه در زمان صدام حسين به عنوان فدايان وي شناخته مي‌شدند و آموزش‌هاي ويژه‌اي ديده بودند، اما با روي كار آمدن دولت جديد شيوعي پس از سقوط صدام در انزوا قرار گرفتند (حسين، 4/1393/9). گروه ديگر متحد داعش نيز گروه هاي مسلح كوچك سني و نيز روساي برخي قبائل سني هستند.

این گروه ها بعد از سال ۲۰۰۳ علیه آمریکایی ها اسلحه به دست گرفتند و کسانی هستند که نسبت به حاشیه رفتن سنی ها، نقش اندک اقلیت سنی در نظام حکومتی و ارتش عراق و همچنین بی عدالتی های دولت مالکی علیه خود اعتراض داشتند (<http://www.lemonde.fr,jun>). (2014).

با این حال، هر چند شکاف های شیعه و سنی و اختلافات بر سر تقسیم قدرت و حضور نیروهای بعثی از منطقه تکریت و موصل موجب شد که داعش به راحتی بر مناطقی از عراق مسلط شود؛ اما مهمتر از آن داعش دارای یک نرم افزار اعتقادی است. «فقه التکفیر» توسط داعش شکل گرفت و آنها توانستند احساسات خشونت گرا را با باورهای مذهبی در هم بیامیزند. داعش معتقد است چون برخی مسلمانان حتی اهل سنت پیرو مکاتب اربعه جهاد را تعطیل کردند و تعطیلی عملی حکم خداوند به معنای انکار آنهاست و انکار حکم الهی، کفر محسوب می شود، پس آنها کافر شده اند. در واقع کافر سازی مسلمانان مهم ترین بخش رادیکالیسم و فقه تکفیری داعش است (غیرحی، 25/4/1393).

از سوی دیگر اعضای داعش در دنیای مجازی استراتژی پیچیده ای را پی گرفته اند و با انتشار ویدیوهای بسیار باکیفیت و دارای تدوین حرفه ای که با امکانات خوبی تهیه شده اند، تلاش می کنند مخاطبان بیشتری را به سوی خود جذب کنند. این اقدامات با روش های مورد استفاده بن لادن رهبر به قتل رسیده القاعده قابل مقایسه نیست. زیرا کل فعالیت رسانه ای وی و همفکرانش محدود به انتشار نوارهای سخنرانی القاعده در سایت های اینترنتی و یکی دو مصاحبه با شبکه های تلویزیونی خاص بود. اما اعضای داعش علیرغم تحجر و جمود فکری و دشمنی با تمام مظاهر تمدن، علاقه خاصی به استفاده از اینترنت و شبکه های اجتماعی دارند (شبکه های اجتماعی آمریکایی؛ ...، 3/6/1393). بنابراین شبکه های اجتماعی اکنون به سلاحي برای گروه تروریستی داعش تبدیل شده است. شبه نظامیان تکفیری داعش با استفاده از این تکنولوژیهای جدید ارتباطی فیلم های ویدئویی مربوط به جنایات خود را در فیس بوک و توئیتر منتشر کرده اند تا از این طریق ترس و رعب و وحشت را در بین مردم عراق و نیروهای مخالف خود گسترش دهند.

3. فرقه گرایی و خشونت

فرقه های موجود را به لحاظ منشا و ریشه تاریخی، میزان ارتباط با ادیان بزرگ (مثل اسلام، مسیحیت، یهود، بودا و زرتشت)، خاستگاه و ابزارها و تکنیک ها، می توان به دو نوع سنتی و مدرن تقسیم کرد. همچنین فرقه ها را به واسطه زمینه سازی برای بروز خشونت و یا ارتکاب به آن، می توان به دو نوع کلی خشونت گرا یا مسالمت گرا تقسیم کرد. با به کارگیری این دو معیار، می توان چهار نوع فرقه را به لحاظ منشا و روش، بازشناسی کرد. براساس تقسیم بندی فوق، فرقه های سنتی و مدرن (هر دو)، می تواند آیین بروز خشونت سیاسی و استفاده از این ابزار باشند و اعضای خود را در این خصوص

تحریک و تشجیع نمایند. حال سؤال آن است که کدام زمینه‌ها و شرایط، موجب سوق یافتن فرقه‌ها به خشونت می‌شود؟ برای پاسخ به این سؤال، لازم است به برخی از ویژگی‌های جامعه‌شناختی فرق به شرح ذیل اشاره کرد:

- تعصب و جزمیت اعضا بر آئین و باورهای خود، خصیصه ذاتی فرقه‌ها به شمار می‌آید. فرقه‌ها برای خود، رسالت جدی قایل‌اند.

- کوچکی گروه و محدودیت اعضا و «احساس در اقلیت بودن»، در بین فرق مشهود است. در حقیقت، فرقه‌گرایی نوعی تلاش برای هویت‌یابی نسل جدید در شرایط مدرن است.

- افراط‌گری و تندروی در بعضی فرقه‌ها وجود دارد و این موضوع از طریق ضدیت با دیگران معنا می‌یابد. گاهی فرق، هویت خود را در نفی دیگران جستجو می‌کنند. بنابراین فرآیندهای خصومت‌ورزی، تضاد و تکفیر از سوی فرق و در درون آنها همواره ساری و جاری است.

- قطبیت و اهمیت محوری سران و رهبران، ویژگی دیگر فرقه‌هاست؛ تا حدی که اغلب با مرگ و کناره‌گیری رهبران اصلی و بنیان‌گذار، تحرک فرقه نیز کاهش یافته و یا از بین می‌رود.

- تا زمانی که عقاید فرقه رواج عمومی نیافته است، فرقه‌ها رسمیت پیدا نمی‌کنند. بنابراین تصور غیر قانونی و غیر آشکار بودن برای اعضای فرقه به وجود می‌آید. تصور پنهانی بودن، زمینه را برای استفاده از ابزارهای خشونت‌آمیز آماده می‌کند.

- انشعاب و جریان‌سازی در درون فرقه‌ها، به صورت جدی مشهود است (حاجیان، تاستان 1383: 251).

ویژگی‌های فوق موجب سوق یافتن اعضای فرقه به استفاده از خشونت می‌شود. خشونت‌های فرقه‌ای در اشکال مختلفی قابل مشاهده است که از آن جمله می‌توان به مواردی همچون: ترور، آدم‌ربایی، گروگان‌گیری، تخریب و بمب‌گذاری، اغتشاشات و ناآرامی‌های شهری، اشاره کرد. البته لازم به ذکر است که در ادبیات جامعه‌شناسی، محرومیت نیز به عنوان یکی از منابع مهم فرقه‌گرایی به حساب آمده است. بر این اساس شکل‌گیری فرقه‌ها اعتراضی است علیه نظم موجود که به وسیله آن، افراد محروم موقتاً بر احساس محرومیت‌شان فایق می‌آیند. در واقع آئین‌های فرقه‌ای، به منظور آرایه راه‌حل‌های دینی برای رفع محرومیت اقتصادی، انقلابی نمادین را به جای یک تغییر بنیادین در ساخت اجتماعی می‌نشانند. فرقه‌ها سعی می‌کنند تا خود را از عناصر ساختی نظم اجتماعی سنتی آزاد کنند و همین مسأله باعث افراط‌گرایی آنها می‌شود (تامسون، 1381: 111).

در رابطه با ویژگی زمینه سازی و اعمال خشونت نیز دولت مجعول اسلامی عراق و شام (داعش) جلوه بارز خشونت ورزی و انجام اعمال وحشیانه برای رسیدن به هدف است. تروریست‌های داعش در حملات و پیش‌روی‌های خود در عراق همه اقلیت‌های این کشور اعم از شیعه، سنی، مسیحی و کردهای ایزدی را در معرض خطر قرار داده است. حملات گروه داعش و گروه‌های مسلح وابسته به آن، شامل حمله مستقیم به غیر نظامیان، هدف قرار دادن زیرساخت‌های غیر نظامی، اعدام و قتل هدفمند غیر نظامیان، آدم‌ربایی، تجاوز و دیگر شکل‌های خشونت جنسی و فیزیکی علیه زنان و کودکان، به کارگیری اجباری کودکان، نابودی و تخریب اماکن مذهبی و فرهنگی و چپاول و غارت اموال شهروندان می‌شود. قتل‌عام اقلیت‌های قومی و مذهبی همچون ایزدی‌ها، شیعیان و حتی گروه‌های اهل سنتی که از پذیرفتن قوانین داعش سرباز می‌زنند، بخش دیگری از اقدامات جنایتکارانه این گروه است. همچنین داعش با انتشار اعلامیه‌ای، مسیحیان را مجبور نموده است که یا باید «جزیه» بپردازند، یا شهر را ترک کنند و یا اعدام خواهند شد. بر این اساس

اقدامات داعش در عراق، رنگ و بوی پاکسازی قومی و مذهبی نیز به خود گرفته است (Palm La, October 28, 2014).

در چنین شرایطی اعمال خشونت‌های این فرقه‌های ضاله، سبب بدبینی و ترس افکار عمومی جهانی از فرهنگ و تمدن اسلامی گردیده و سازمان‌های حقوق بشری را نیز به واکنش واداشته است. طبیعی است که در عصر حاضر که با گسترش فرایند جهانی شدن و تغییر ماهیت قدرت، بحث قدرت نرم و توان تأثیرگذاری و نفوذ در افکار عمومی جهانی می‌تواند یکی از راهبردهای اصلی برای بالندگی و رشد تمدن اسلامی باشد، انجام چنین خشونت‌های غیر انسانی توسط گروه‌هایی که خود را اسلامی می‌خوانند تبلیغی منفی و مخرب برای تمدن اسلامی بوده و تصورات منفی و ضد اسلامی را در نظر ملت‌های دیگر ایجاد می‌کند که به راحتی قابل اصلاح و تغییر نیستند.

د. فرقه‌گرایی زمینه ساز دخالت‌های خارجی

در عرصه روابط بین الملل، کشورها و قدرت‌های مختلف از ابزارهای متفاوت برای نفوذ و تحت فشار قرار دادن دولت‌های رقیب بهره می‌جویند. به تجربه ثابت شده است که فرقه‌گرایی، ابزار و محمل مناسبی برای دخالت و نفوذ قدرت‌های خارجی، به ویژه قدرت‌های بزرگ سیاسی و جهانی در امور سایر کشورها به شمار می‌رود. قدرت‌های بزرگ از فرقه‌ها برای نفوذ و تأثیر بر اراده سیاسی دیگر حکومت‌ها استفاده می‌کنند. در این صورت، فرقه‌ها مانند اسب تروای دشمن عمل کرده و زمینه حضور و دخالت عوامل خارجی را در درون جوامع اسلامی فراهم می‌کنند.

قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا، از شعارهایی نظیر «معنوی نمودن دنیا»، «دموکراسی» و «آزادی مذهبی» سو استفاده می‌کنند تا به دخالت و اعمال نفوذ در کشورهای مختلف پردازند (حاجانی، تابستان 1383: 251). طی سالهای اخیر، ظهور فرقه‌های متعدد ظاهراً اسلامی در قالب گروه‌هایی همچون القاعده و داعش، یکی از دلایل اصلی باز شدن پای کشورهای غربی به منطقه خاورمیانه و کشورهای اسلامی بوده است. بعد از حمله آمریکا به افغانستان برای مبارزه با القاعده و طالبان که به حضور چهارده ساله آمریکا و انگلیس در خاورمیانه منجر شد، این بار جنایات و خشونت‌های بی حساب گروه داعش و پیشروی آنها در عراق و سوریه که با هدف ظاهری تشکیل و گسترش دولت اسلامی صورت می‌گیرد، سبب بازگشت مجدد آمریکا و ناتو به این دو کشور اسلامی شده است. در طرح ائتلاف جدید آمریکا، کشورهای عرب منطقه با اعزام نیروهای نظامی به سوریه و عراق و با پشتیبانی هوایی آمریکا و ناتو به مقابله با گروه‌های تروریستی داعش، جبهه النصره و احرار الشام خواهند پرداخت (هانی‌زاده، 1393/6/22).

بنابراین بار دیگر تاریخ تکرار می‌شود و کشورهای قدرتمند در قالبها و اشکالی جدید بر کشورهای اسلامی حکم فرما می‌شوند. تمدن اسلامی زمانی به شکوفایی و بالندگی رسید که احساس هویت اسلامی در میان جوامع اسلامی شکل گرفت و روحیه خود باوری و اعتماد به نفس در آنها تقویت شد. این روحیه باعث شد تا کسانی چون زکریای رازی و ابوریحان بیرونی جرأت نقد و حتی رد نظریه‌های علمی دانشمندان یونانی و دیگران را پیدا کنند. طبیعی است کشورهای اسلامی که در اشغال و یا زیر نفوذ دولتهای غربی هستند، باور و اعتماد به نفس خود را نیز برای انجام کارهای تمدن ساز از دست می‌دهند.

فرقه‌گرایی عامل تنش در روابط خارجی دولت‌های اسلامی

اسلام دینی آسمانی و هدایت‌کننده بشریت است که از سوی خداوند متعال برای رشد و تعالی انسان و ایجاد زندگی توأم با سعادت در جامعه بشری آمده است. آن‌چه مسلم است این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از جانب خداوند مذاهب گوناگون اسلامی نیاورده است، بلکه فقط یک دین به انسان‌ها عرضه شده است. در قرآن کریم لفظ دین هرگز به صورت جمع نیامده است و این مطلب گویای آن است که خداوند ماهیت تمام آن‌چه را که ما به نام ادیان می‌خواهیم واحد می‌داند. به‌طور طبیعی وجود اختلافات بعد از رسول خدا و ایجاد دیدگاه‌های مختلف بین صحابه به هر دلیل و ایجاد مذاهب گوناگون در قرن‌های بعدی باعث تفرق در دیدگاه‌ها و زمینه‌ساز ایجاد تفرقه بین فرقه‌های اسلامی شده که پدیده‌ای نامیمون و ایزاری است در جهت ایجاد تفرقه بین مسلمانان عالم (دانش میر کهن، پاییز 1387). در نتیجه، رواج فرقه‌گرایی در میان مسلمانان، تکفیر برادران دینی و خشونت علیه یکدیگر نه تنها مصادق بارز بی‌ایمانی بلکه عامل اصلی تفرقه در جهان اسلام و متعاقباً مشکلات عدیده برای

مسلمانان با وجود برخورداری آن‌ها از امکانات متعدد برای پیشرفت و سعادت است.

کارکرد فرقه گرایی در اختلاف و تفرقه، بحثی است که به روشنی وضعیت امروز خاورمیانه و کشورهای اسلامی را تشریح می‌کند. در حالی که خشونت، کشورهای اسلامی مانند عراق، سوریه و افغانستان را فراگرفته است، عداوت میان فرقه های گوناگون به وضوح کشورهای اسلامی در سراسر جهان را در مقابل یکدیگر قرار داده است. مناقشات سنی و شیعه که به قتل و کشتار انجامیده است، موجب گسترش بی ثباتی، جنگ داخلی و درگیری فرقه ای در خاورمیانه و ورای آن گردیده و این امر صلح، ثبات و امنیت را به خطر می‌اندازد. در رأس همه گروه های فرقه گرا، گروه موسوم به داعش قرار دارد که معتقد است برای تقویت جهان اسلام باید به ظاهر نص بازگشت و به علم دینی نیازی نیست. این جنبش هر چند مدعی اعاده وحدت جهان اسلام است؛ اما وحدت را با خشونت دنبال می‌کند و با کافر خواندن مسلمانان با آنان درگیر می‌شود؛ بنابراین این تناقض در این جنبش وجود دارد که آنها بر وحدت تکیه می‌کنند اما با مسلمانان دیگر درگیر می‌شوند و دولتهای اسلامی را در تقابل با یکدیگر قرار می‌دهند (فیرحی، 25/4/1393). این در حالی است که قدرت های منطقه ای - ایران، ترکیه، مصر، عربستان سعودی و عراق - هر کدام از یک گروه جدا گانه حمایت کرده و این امر همکاریها و مناسبات منطقه ای را در خاورمیانه به پایین ترین سطح خود تنزل داده است.

در واقع افراط و فرقه گرایی در خاورمیانه با گروه های فروملی شروع شد؛ اما متأسفانه امروز دولت ها هستند که پشت این جریان های افراطی قرار دارند. به طور مثال لجستیک داعش، از طریق ترکیه تأمین می‌شود و عربستان سعودی نیز علی‌رغم ادعاهای ظاهری در حمایت از آنها نقش اساسی ایفا می‌کند (برزگر، 3/4/1393).

ایران و عربستان دو بازیگر کلیدی در منطقه هستند که هم از لحاظ «ثقل جغرافیایی» و هم از لحاظ «اصول هویتی» به ایفای نقش جدی در منطقه می‌پردازند. از لحاظ جغرافیایی این دو کشور همزمان بر مسائل سیاسی- امنیتی در زیر سیستم های خلیج فارس، شبه جزیره عربستان، شامات و شمال آفریقا و مصر تاثیرگذار هستند. از لحاظ هویتی با اتصال اصول و ارزش های خود به مسائل منطقه ای به خصوص هدایت جریان های ایدئولوژیک شیعی و سنی به ایفای نقش می‌پردازند.

بنابراین این دو کشور قدرتمند منطقه ای می‌توانند تأثیر زیادی بر ثبات منطقه ای، عدم حضور

نیروهای خارجی، مهار افراط گرایی و غیره داشته باشند. با این حال تکیه بر جنبه ایدئولوژیک و ارزشی سیاست خارجی مثلاً حمایت از گروههای شیعی و سنی در لبنان، عراق، سوریه، یمن و غیره روابط این دو کشور را تضعیف کرده است (برزگر، 1392/5/1). مشخص است که تمدن اسلامی تنها از طریق تلاشهای یک دولت اسلامی شکوفا نمی شود و این امر نیازمند وحدت همه دولتهای اسلامی، همراهی و همکاری و برنامه ریزی بلند مدت این کشورها جهت احیای اقتدار تمدن اسلامی است. بنابراین افزایش فرقه گرایی و خصومت حاصل از آن در میان کشورهای اسلامی، یکی از جدی ترین صدمات را به احیاء تمدن اسلامی وارد می کند.

دستاوردها و راهکارها

هدف پژوهش حاضر بررسی وضعیت فرقه گرایی در عرصه کنونی جوامع اسلامی و تأثیرات آن بر احیا و تجدید حیات تمدن اسلامی بود. بر این اساس به عوامل مختلفی که سبب انحطاط یا برعکس پویایی و بالندگی تمدنها می شود، اشاره شد. روشن گشت که عواملی همچون امنیت و آرامش، همبستگی ملی، تعاون و همکاری گروهی، اخلاق، تحمل و بردباری در برابر افکار و اندیشه های مختلف و حفظ وحدت و یکپارچگی و دین، می توانند سبب پویایی یک تمدن و اوج گرفتن آن در جوامع بشری باشند. کشورهای اسلامی با جود اینکه بواسطه خصوصیت هماهنگ ساز و وحدت آفرین دین امکانات زیادی برای تمدن سازی دارند و در این عرصه موفق نیز بوده اند؛ اما متأسفانه در سالهای اخیر گرفتار پدیده ای شوم به نام فرقه گرایی مذهبی شده اند که در قالب گروههایی همچون القاعده و داعش نمود یافته است. فرقه گرایی این گروهها با دامن زدن به اختلافات مذهبی و قومی و اعمال خشونت های وحشیانه بر علیه مخالفان خود، اولاً آرامش، ثبات و امنیت را در جوامع اسلامی متزلزل نموده و احساس یکپارچگی و همبستگی ملی و فرا ملی بین ملتها و دولتهای اسلامی از بین برده است. ثانیاً با ارائه تصویری خشن و منفی از دین اسلام و مسلمانان، افکار عمومی جهانی و سازمان های حقوق بشر بین المللی را به نگرانی و واکنش واداشته و پای قدرتهای فرا منطقه ای را به کشورهای اسلامی باز کرده اند. در چنین شرایطی امکان ایجاد نوآوری و تولید علم و خلاقیت از ملتهای مسلمان سلب شده و دولتهای اسلامی نیز درگیر و دار مبارزه با نا امنی و بی ثباتی، فراغ بالی جهت برنامه ریزیهای فرهنگی و افزایش سطح همکاری با دیگر دولتهای اسلامی برای ارتقا و احیای تمدن اسلامی نمی یابند. بنابراین فرقه های اسلامی موجود در خاورمیانه بویژه گروه تروریستی داعش نه تنها بر خلاف ادعاهایشان هیچ کمکی به تجدید قدرت و عظمت کشورهای اسلامی نکرده اند؛ بلکه به جرات می توان گفت صدماتی که آنها به بالندگی و احیای فرهنگ و تمدن اسلامی وارد نموده اند، از خطر تهدیدات خارجی همچون استعمار و اشغال، سنگین تر است.

بر این اساس برخی راهکارها برای مقابله با این وضعیت و اصلاح چهره دین و کمک به احیای تمدن

اسلامی پیشنهاد می‌شود که مخاطب آنها نیز مشخصاً دولتهای و علمای اسلامی هستند:

نخست؛ کشتار بیگناهان تحت عناوین فرقه ای و مذهبی مخالف آموزه های صریح قرآن و سنت است و درعین حال باعث لکه دار کردن چهره رحمانی اسلام در منظر جهان است. بنا براین عملیات تروریستی که به کشتار بیرحمانه پیروان مذاهب مختلف اسلامی- بخصوص شیعیان - منجر شده است، باید از طرف همه دولتهای اسلامی بشدت محکوم شود.

دوم؛ دولتهای اسلامی باید با گسترش مردم سالاری دینی مانع سو استفاده کسانی شوند که با تحریک عوامل خارجی تفاوت های مذهبی و قومی را زمینه ای برای شعله ور کردن درگیری ها و کشتارها تلقی می کنند. چنان چه بیداری مسلمانان، به نهادینه شدن دموکراسی در خاورمیانه و شمال آفریقا منجر شود و احترام به حقوق شهروندی و تشکیل ساختار سیاسی بر اساس رای شهروندان به اجرا در آید، می توان به کاهش اختلاف های مذهبی و درگیری های فرقه ای امیدوار بود. □

سوم؛ لازم است علمای دینی با به کارگیری ابزارهای نوین ارتباطی همچون شبکه های اجتماعی، حضور بیشتر و پررنگ تری در فضای مجازی پیدا نموده و با مخاطب قرار دادن نسل جوان، اسلام واقعی را به جهانیان معرفی نموده و مسلمانان را به تحمل و بردباری و پیروی از سنت مودت آمیز رسول گرامی اسلام دعوت کنند. □ علمای امت اعم از شیعه و سنی باید به حل اختلافات خود از طریق گفتگوی سالم و مراعات آداب منطقی و اخلاقی گفتگو پردازند و گام های عملی در این راه بردارند.

چهارم؛ کشورهای اسلامی با ثبات و قدرتمند منطقه همچون ایران و تا حدی هم عربستان و ترکیه باید با کنار گذاشتن سیاست صرف قدرت، نشستها و برنامه های راهبردی برای تقویت و توسعه روابط فی مابین با هدف بهبود چهره اسلام در افکار عمومی جهانی و احیای تمدن اسلامی، تدارک ببینند.

پنجم؛ سازمان همکاریهای اسلامی(OIC) [17]، به عنوان نهادی که دربرگیرنده ۵۷ کشور اسلامی در بیش از چهار قاره است و برای شنیده شدن صدای جمعی کشورهای اسلام و تضمین حفاظت و حمایت از منافع جهان اسلام ایجاد شده است، باید از حالت رکود و انفعال فعلی خارج شده و با نزدیک کردن دیدگاهها و اعاده وحدت، همکاری و همدلی بین کشورهای اسلامی، زمینه پویایی و بالندگی تمدن عظیم اسلامی را فراهم کند.

منابع و مأخذ

ابن خلدون، عبدالرحمن (1336)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه ی محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج 1 و 2 .

بارتولد، ویلیلم (1357). بررسی مختصر فرهنگ و تمدن اسلامی، ترجمه علی اکبر دیانت، تبریز: ابن سینا .

برزگر، کیهان. (3/4/1393). «[جنبه ژئوپلیتیک جریان های افراطی، امنیت ملی را تهدید می کند](#)». گزارش کامل نشست «اعتدال و افراط؛ ایران در منطقه». برگرفته از سایت فرارو:

10/7/1393. مراجعه تاریخ. <http://fararu.com/fa/news/195664>.

برزگر، کیهان. (1/5/1392). «لزوم ترجیح منافع ژئواستراتژیک بر یارگیری های ایدئولوژیک». برگرفته از سایت دیپلماسی ایرانی: ، تاریخ مراجعه: 10/7/1393
<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1918870>

تاج بخش، احمد (1381). تاریخ تمدن و فرهنگ ایران از اسلام تا صفویه، تهران: نوید.

تامسون، کنت و دیگران. (1381). «دین و ساختار اجتماعی». مترجم: علی بهرام پور و حسن محدثی، تهران: کویر.

حسین، عبد الخالق. خبرگزاری فارس، (9/4/1393).

10/7/1393. مراجعه تاریخ <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930407000300>

حاجیان، ابراهیم. (تابستان 1383). «بررسی جامعه شناختی فرقه گرای مذهبی و تأثیر آن بر نظم و

ثبات سياسي». [مجله مطالعات راهبردي - شماره 24](#) ، از صفحه 233 تا 254.

جلالي مقدم، مسعود، درآمي به جامعه‌شناسي دين، تهران، مركز 1379، ص 202.

زرين‌كوب، عبدالحسين. (1369)، كارنامه‌ي اسلام، تهران: اميركبير.

ريوير، كلود. (1379). «درآمي بر انسان‌شناسي». ناصر فکوهي، تهران: نشري.

كوزر، لوئيس. (1367). «زندگي و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسي». محسن ثلاثي، تهران، انتشارات علمي و فرهنگي.

دانش مير كهنه، سيد رحمت‌ا. (پاييز 1387). «راه كارهاي تقويت اتحاد در ميان مذاهب اسلامي». [مجله اندیشه تقريبي، شماره 16](#).

دورانت، ويل. (1367). «تاريخ تمدن». ترجمه احمد آرام، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامي، ج 1.

زيدان، جرجي (1382). «تاريخ تمدن اسلام». علي جواهري كلام، تهران: اميركبير.

سيد قطب (1369). «آينده در قلمرو اسلام». ترجمه آيت‌الله سيد علي خامنه‌اي، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامي.

سنايي، مهدي (1389). «احياي تمدن ايراني اسلامي». تهران: انتشارات كميل.

«شبكه‌هاي اجتماعي آمريکايد؛ زمين بازي نامحدود تروريست‌هاي داعش». (3/6/1393). خبرگزاري فارس. <http://www.farsnews.com/newstext/nn?nn=13930602001208>. تاريخ مراجعه: 10/7/1393

صواف، محمد محمود (1372). «نقشه‌هاي استعمار در راه مبارزه با اسلام». سيد جواد هشترودي، تهران: فراها ني.

قانع، احمدعلي (1379). «علل انحطاط تمدن‌ها از ديدگاه قرآن كريم». تهران: روشن.

قربانی، زین العابدین(1370). «علل پیشرفت اسلامی و انحطاط مسلمین». تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

مالرب، میشل. (1381). «انسان و ادیان». مهران توکلی، تهران: نشرنی.

مطهری، مرتضی. (1359). «پیرامون انقلاب اسلامی». قم: دفتر انتشارات اسلامی.

مطهری، مرتضی. (1369). «حرکت و زمان در فلسفه». تهران: انتشارات حکمت.

مظاهری، محمد مهدی. (13/6/1393). «پیامدهای ظهور داعش در خاورمیانه». روزنامه ایران، [شماره 5735](#).

مجموعه مقالات اولین کنفرانس بین المللی فرهنگ و تمدن اسلامی. (1373). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص 191.

عجم، محمد. (21/1/1385). «[افکار و عقاید ابن تیمیه بدر فکری مکتب زرقاوی](#)». سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.

فیرحی، داوود. (25/4/1393). «[بررسی علل افراطی‌گری در خاورمیانه](#)». سخنرانی در هفتاد و هشتمین نشست ماهانه بنیاد باران، برگرفته از سایت خبری تحلیلی عصر ایران:

10/7/1393: مراجعه تاریخ <http://www.asriran.com/fa/news/346192>

«[داعش چگونه متولد شد؟](#)». (23/1/1393). فرهنگ نیوز:

<http://www.farhangnews.ir/content/78081>

ولایتی، علی اکبر. (آبان 1383). «پویایی و بالندگی تمدن اسلامی». [مجله پژوهش‌های اجتماعی اسلامی](#). شماره 47 و 48، از صفحه 16 تا 80.

هانی‌زاده، حسن. (22/6/1393). «[اهداف پیدا و پنهان ائتلاف جدید در منطقه](#)». خبرگزاری

تابناک: <http://www.tabnak.ir/fa/news/434014> تاریخ مراجعه: 10/7/1393

Bainbridge, William. (1999). "The Sociology of Religious Movements", London, Rutledge.

["Islamic State of Iraq and Syria aims to recruit"](#) Bulos, Nabih. (20 June 2014).
. Los Angeles Times. Retrieved 3 November 2014. [Westerners with video"](#)

La Palm, Marita. (October 28, 2014). "Concerning Features of an Apocalyptic Cult in the Islamic State of Iraq and the Levant (ISIL)". From: Foreign Policy Journal:
<http://www.foreignpolicyjournal.com/2014/10/28/>

, Liz. (February 3, 2014). "Al-Qaeda disavows any ties with radical Islamist [Sly](#)
ISIS group in Syria, Iraq". Washington Post.

Wilson, Bryan and. Cresswell, James, (1997). "New Religious Movements", London,
Routledge.

2014. <http://www.lemonde.fr,jun>

[11]- هلال خصیب (به معنی هلال حاصلخیز) ، نام بخش تاریخی از [خاورمیانه](#) و دربرگیرنده بخش‌های خاوری دریای مدیترانه ، [میان‌رودان](#) و [مصر](#) [باستان](#) می‌باشد. این نام نخستین بار از سوی [جیمز هنری بریستد](#) باستان‌شناس [دانشگاه شیکاگو](#) بر این بخش از جهان گذارده شد (منبع: <http://wiki/org.wikipedia.fa/>).

[12]- سوره مبارکه قصص، آیه 77.

[13] - Michel Malreb

[14] - Orthodox

(ISIL) [Islamic State of Iraq and the Levant](#) - [5]

- Emile Durkheim [\[6\]](#)

- Organization of Islamic Cooperation [\[7\]](#)